

از کوزه همان برآید که در اوست!

پس از اعتراضات گسترده بین‌المللی نسبت به اعلام حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی، خبرگزاری‌ها گزارش دادند که قوه قضائیه جمهوری اسلامی با لغو این حکم موافقت کرده است. اما این تنها قسمت اول این خبر می‌باشد چون در ادامه خبر متوجه می‌شویم که حکم تازه‌ای برای نامبرده صادر کرده‌اند و حال قرار است وی را به جای سنگسار اعدام نمایند!

سکینه محمدی آشتیانی چهار سال پیش به جرم همکاری در قتل همسرش محکوم به "قصاص" و یا به عبارت دیگر سپرده شدن به کام مرگ شده بود. سکینه بر اساس حکم بیدادگاه جمهوری اسلامی جدا از "قصاص" به اتهام داشتن رابطه جنسی "نامشروع" به ده سال زندان نیز محکوم شده بود. همچنین در این حکم وی محکوم به تحمل ۹۹ ضربه شلاق شده بود و این در حالی بود که دو مرد متهم به داشتن رابطه جنسی "نامشروع" با او هر یک به ۲۰ و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده بودند. اما پس از مدتی سکینه توانسته بود که با یاری وکیل و آشنایان خود، از خانواده "اولیای دم" رضایت گرفته و بتواند در مورد "قصاص" از مجازات مرگ برهد. اما متأسفانه این پایان کار نبود و ماجرا به این جا ختم نشد و پس از گذشت چند ماه قوه قضائیه جمهوری اسلامی که به کافی بودن این مجازات رضایت نمی‌داد با دست و پا کردن پرونده‌ای جداگانه او



را برای بار دوم محاکمه و این بار او را به اتهام ارتکاب "زنا محصنه" محکوم به سنگسار کرد. جالب این جاست که این بار دو مرد متهم پرونده مورد عتاب بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی قرار نگرفته و قوه قضائیه این حکومت زن‌ستیز به همان حکم ضربات شلاقی که در مورد آن‌ها صادر شده بود بسنده کرده است. آری از دید بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی، داشتن رابطه جنسی "نامشروع"، "جرمی" بس سنگین‌تر از قتل به حساب می‌آید!

با توجه به متمرکز شدن خبرگزاری‌ها و دولت‌های غربی روی پرونده سنگسار سکینه این امر با عکس‌العمل‌های گوناگونی در صفوف جریان‌های "مخالف" رژیم حاکم بر ایران مواجه شد. گروهی که گویا از الغای حکم مجازات وحشیانه سنگسار به وجد آمده‌اند فراموش کرده‌اند که باید بقیه خبر را هم بخوانند! آنان با شنیدن خبر لغو مجازات سنگسار از قرار موضوع را تمام شده تلقی کرده‌اند. انگار که از دید اینان صدور و اجرای حکم اعدام در مورد سکینه محمدی آشتیانی به همان نسبت وحشیانه نمی‌باشد! شاید اینان تصور می‌کنند که رژیمی که در مقابل "سیل اعتراضات گسترده بین‌المللی نسبت به حکم سنگسار قدمی به پس نهاده است"، بار دیگر گامی به پس برداشته و حکم اعدام را نیز لغو خواهد نمود! اینان در نظر نمی‌گیرند که رژیم جمهوری اسلامی در طی حیات ننگین خود بارها و بارها نشان داده است که هر کجا که منافع جمهوری اسلامی حکم کند بدون توجه به افکار عمومی سیاست‌های ضد مردمی خود را پیش می‌برد. حمله به کردستان، سنگر آزادگان، در "بهار آزادی"، حمله به کوی دانشگاه، کشتارهای وحشیانه سال ۱۳۶۰ و به خاک‌وخون کشیدن انسان‌های گرانقدری چون روح‌انگیز دهقانی‌ها و سعید سلطانپورها، قتل مخالفان حکومت در داخل و خارج کشور، قتل‌عام فجیع

زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، کشتار توده‌های معترض در جریان و در پس اعتراضات سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ تنها نمونه‌هایی برای نشان دادن درستی این مدعاست.

گروهی دیگر، که بیشتر در میان "اصلاح‌طلبان" درون و بیرون حکومت قرار دارند، بیشتر به این "بحث" مشغول هستند که آیا صدور مجازات مرگ (چه سنگسار باشد و چه اعدام) از نظر قرآنی و شرعی درست است یا نه! اینان نیز در چهارچوب همان "ملاحظات" قرون وسطایی ای که جمهوری اسلامی پیش کشیده اسیر هستند و نمی‌توانند نگاهی به اصل مسئله انداخته و درک کنند که اصولاً داشتن "جرمی" به نام "ارتکاب زنا محصنه" و تعیین مجازاتی برای ارتکاب به این "جرم" تنها و تنها با قبول قراردادها و مناسبات یک رژیم ضد‌مردمی که اعمال خود را با فرهنگ و سنت های قرون وسطایی توجیه می کند، امکان‌پذیر است و بس!

جالب اینجاست که اگر نگاهی به گذشته اندازیم خواهیم دید که اتفاقا کسانی که امروز ادعای "اصلاح‌طلبی" کرده و با به کار بردن این تزویر سدی در مقابل گسترش شورش توده‌ها بر علیه حکومت به پا کرده‌اند در زمره آنانی هستند که قوانین شریعتی عقب‌افتاده اسلامی را وارد قوانین قضایی ایران نموده‌اند!

اگر به تاریخ قانون سنگسار رجوع کنیم می بینیم که تعیین مجازات سنگسار برای ارتکاب "جرمی" به نام "زنا محصنه"، در ۸ مرداد ۱۳۷۰ در چهارچوب قانون مجازات اسلامی مورد تصویب "کمیسیون امور قضائی مجلس شورای اسلامی" قرار گرفته و در ۷ آذر ۱۳۷۰ از سوی "مجمع تشخیص مصلحت نظام" تأیید گردیده و وارد نظام قضائی کشور شده است. جالب است که نگاهی به ترکیب اعضای "مجمع تشخیص مصلحت نظام" از بدو تأسیس تا سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که تعیین‌کننده و تصویب‌کننده نهایی این مجازات وحشیانه و عقب‌افتاده چه کسانی بوده‌اند.

در سایت "مجمع تشخیص مصلحت نظام" این‌چنین آمده است:

"۱. دوره نخست شکل گیری مجمع سال ۱۳۶۶ ه.ش. تا سال ۱۳۶۸ ه.ش. است که با فرمان حضرت امام خمینی آغاز گردید. در این دوره وجود جنگ تحمیلی و شرایط خاص سیاسی و اجرایی کشور از ویژگی های خاص دوره یاد شده می‌توان برشمرد.

ترکیب اعضای مجمع طی دوره یاد شده بدین شرح می‌باشد:

الف : فقهای شورای نگهبان

ب: آقایان آیت ا... خامنه ای (رئیس جمهور وقت) - هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس وقت) - موسوی اردبیلی (رئیس شورای عالی قضائی) - توسلی - موسوی خوئینی‌ها - میرحسین موسوی (نخست وزیر وقت)

ج: مرحوم حجت الاسلام سید احمد خمینی (فرزند حضرت امام) برای ارائه گزارش جلسات به حضرت امام

۲. دوره دوم مجمع در پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸ پس از بازنگری قانون اساسی در این قانون با وظایف احصاء شده در بندها و اصول ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۷۷ شکل گرفت.

ترکیب اعضای مجمع طی دوره دوم بر اساس حکم مورخ ۶۸/۷/۱۲ مقام معظم رهبری، حضرت آیت ا... خامنه ای بدین شرح می باشد:

فقهای شورای نگهبان (۶ نفر)

روسای سه قوه (قوای مجریه - مقننه و قضائیه)

وزیر مربوط (وزیری که موضوع مورد بحث مجمع مربوط به وی می شود)

رئیس کمیسیون مربوط در مجلس شورای اسلامی (در صورتی که موضوع بحث در مجمع مربوط به وی شود)

آقایان: مهدوی کنی - یوسف صانعی - سید احمد خمینی - سید محمد موسوی خوئینی ها - محمدعلی موحدی کرمانی - حسن صانعی - محمدرضا توسلی - عبد... نوری و میرحسین موسوی" (۱)



آری! با مطالعه این لیست متوجه می شویم که میرحسین موسوی که حال مدعی "اصلاح طلبی" شده، خود در زمان تصویب مجازات سنگسار، از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام ننگین و ضدانسانی جمهوری اسلامی بوده است. این امر نشانگر آن است که فریبکارانی که حال در لباس "اصلاح" جمهوری اسلامی وارد صحنه شده اند خود از مصوبین و مجریان احکامی به غایت جنایتکارانه بوده اند. این ها حتی اگر این جا و آن جا با هدف فریب دوباره توده ها و ایجاد سدی در مقابل مبارزات آنان "قبایی تازه" بر تن کرده و به ادا و اطوار جدیدی دست بزنند ماهیتا هیچ فرقی با بقیه نداشته و در واقع همه دست اندرکاران جمهوری اسلامی سرو ته یک کرباسند. به همین دلیل هم عدم افشای اینان تنها و تنها کمک به فریب مردم بوده و به نفع کسانی تمام می شود که با همه وجود در تلاش اند تا نظام ظالمانه حاکم صدمه ای نبیند. روشن است که وقتی که کسی جمهوری اسلامی را حال به هر شکلی قبول داشته باشد، نمی تواند در کنار مردم و در جهت منافع آن ها گام بردارد. چرا که "از کوزه همان تراود که در اوست".

بنابراین تنها با ادامه مبارزه ای بی امان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی در تمامیت آن و با تمام دارودسته های آن است که می توان در جهت خواست رسیدن به جامعه ای آزاد و انسانی گام برداشت. به همین دلیل هم باید با سر دادن شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و گام برداشتن برای افشای هر چه گسترده این رژیم جنایتکار کوشید تا بتوان جمهوری اسلامی این رژیم وابسته به امپریالیسم را با تمامی جناح های درونی اش به زیاله دانی تاریخ انداخت.

nader.sani@gmail.com

۲۸ مرداد ۱۳۸۹

(۱) به این آدرس مراجعه نمایید:

<http://www.maslehat.ir/contentstopless.aspx?p=7336ed18-f803-4ea1-a442-88916bb1d554>